

نامه خانواده‌های زندانیان سیاسی ایران

خطاب به مراجع بین المللی و مردم آزاده جهان

نامه زیر در آبان ماه ۱۳۶۵ از سوی گروهی از اعضای خانواده های زندانیان سیاسی تهیه شده و برای مراجع بین المللی ارسال گردیده است " نامه مردم " متن این نامه رسوا کننده را برای اطلاع خوانندگان خود منتشر می کند بسمه تعالی

ما، عده ای از مادران، همسران و خانواده های زندانیان سیاسی، بخاطر محرومیت فرزندان و عزیزان در بندمان از بدیهی ترین حقوق انسانی در زندان های جمهوری اسلامی بقیه در ص ۲

اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

هشتم مارس روز رزم و همبستگی جهانی زنان را گرامی می داریم!

گزینش هشتم مارس در سال ۱۹۱۱ بنام روز جهانی زن، نقطه عطفی در پیکار سازمان یافته زنان سراسر جهان بود. امروز پس از گذشت ۷۶ سال، در تقریباً همه کشورهای جهان، این روز را گرامی می دارند. زنان مترقی و پیشرو و سازمان هایشان از برگزاری هشتم مارس چون افزارکارائی برای احقاق حقوق فردی و اجتماعی زنان سود می جویند.

رژیم جمهوری اسلامی از معدود دولت هائی است که از برسمیت شناختن روز جهانی زن خودداری کرده است و برگزارکنندگان آن را مورد سرکوب و بیگرد قرار می دهد. گردانندگان این رژیم بعلت بپیش واپس مانده خود، حذف کامل بقیه در ص ۲



شماره ۱۴۴ دوره هشتم
سال سوم سه شنبه ۱۲/۱۲/۱۳۶۵
بهاره ۲۰ ریال

تروریسم دولتی در ج.ا.را محکوم می کنیم!

شانزدهم بهمن ماه، روزنامه کیهان خبر کوتاهی چاپ کرد که حکایت از خودسری و بی قانونی مطلق نظام قضائی جمهوری اسلامی می کند. این روزنامه خبر داد که دستور اجرای حکم اعدام شش جاسوس و تروریست داده شد. چنانکه ملاحظه می شود این خبر خیلی گنگ و کلی نوشته شده است و خواننده از خود می پرسد: این شش نفر " جاسوس و تروریست " چه کسانی بوده اند که رژیم حتی از اعلام نامشان خودداری ورزیده است؟ اینها چگونه و در چه ارتباطی دستگیر شده اند؟ کدام دادگاه صالحی و بر اساس چه مدارکی آنها را به اعدام محکوم کرده است؟ این " دادگاه " در کجا و با حضور چه کسانی تشکیل شده است؟ شرح دفاعیات آنها در کجا آورده شده است؟ اینها پرسش هائی است که رژیم از پاسخ دادن به آنها طفره رفته است؛ بی هیچ تردیدی مخفی ماندن نام اعدام شدگان و شرح محاکمه آنها در بیادگاه های " شرح " نشان می دهد که کاسه ای زیر نیم کاسه هست و رژیم هدف یا هدف های معینی را دنبال می کند که یکی از آنها ایجاد رعب و وحشت در درون جامعه است. در حالیکه روزنامه های مجاز جمهوری اسلامی از جریان محاکمه زنی که متهم به قتل ناپسری بقیه در ص ۷

سخنان رفیق گلر باجف ص ۸
درگردهمایی بین المللی صلح در مسکو

مبارزه طبقاتی
ص ۴

تظاهرات ضد جنگ در تبریز
ص ۲

سخنی بانبروهای مسلح: به سنگ خلق روی آورید!

حال این پرسش پیش می آید: سیاست و موضوع آن چیست که سران جمهوری اسلامی از رخنه آن به درون صفوف نیروهای مسلح به گونه ای مرگبار هراس دارند؟ سیاست جز مجموعه ای از شیوه ها و وسایل اجرای دیکتاتوری طبقه حاکم و موضوع آن چیزی جز مناسبات اجتماعی موجود بین قشرها و طبقات گوناگون نیست. بدیهی است که در جامعه طبقاتی اختلاف و تضاد منافع وجود دارد و آنها را نمی توان با " سخنان گهربار " لوذ کرد. اختلافها و تضادهای موجود در جامعه، در بین نیروهای مسلح نیز بطور فعال بازتاب می یابد. این پدیده نیز در پیوند با ترکیب طبقاتی و ماهیت و خصلت وجودی نیروهای مسلح است. خاستگاه طبقاتی اکثریت بدنه ارتش و سپاه و دیگر نیروهای نظامی و انتظامی از بین کارگران و دهقانان و فرزندان آنها و دیگر رحمتگشان شهر و روستا است. سرنوشت، منافع و موضعگیریهای افراد نیروهای مسلح اساساً جدا از قشرها و طبقاتی که از بین آنها برخاسته اند، نیست. در درازمدت آنها نمی توانند نسبت به مناسبات ناعادلانه فرمانروا که در راستای تأمین منافع کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران است، بی تفاوت بمانند.

بحران اقتصادی - اجتماعی در کشور ما دمدم زرفش بیشتری می یابد و همپای آن ناخشنودی و اعتراضهای وسیع توده های مردم ابعاد گسترده تری پیدا می کند و اختلاف نظرها و درگیری های جناحهای گوناگون در جمهوری اسلامی حادث می شود. از آنجائی که نیروهای مسلح یکی از ارکان پر اهمیت زندگی سیاسی جامعه است، رژیم به هر حربه و ترفندی دست می یازد تا این نیروها را از ارتش و سپاه گرفته تا دیگر نیروهای نظامی و انتظامی از دایره بزرگ بحران و اختلاف و موضعگیریهای سیاسی و اقتصادی بیرون نگهدارد. بر این بنیان، سرمداران و کارگزاران رژیم با انبانی از اندرز و نصیحت و باشمشیرهای آخته تهدید و ارعاب وارد صحنه می شوند و بر گرایش های سیاسی مترقی با کم و بیش سالمی که در ابعاد گوناگون در درون نیروهای مسلح، خواه در جبهه ها و یا در پشت جبهه ها، بخاطر مبارزه با بیعدالتی ها و سرکوب آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم و بخاطر صلح شکل می گیرد، می تازند. رهبران جمهوری اسلامی اساساً راه یافتن اختلافها به درون ارتش و سپاه را " خیلی خطرناک " توصیف می کنند. آنها می گویند که ارتش و سپاه باید خود را از سیاست کنار بکشند، در غیر اینصورت شالوده های نظام از هم پاشیده خواهد شد. از اینروست که خمینی همواره " قوای مسلحه " را از " دخالت در امور سیاسی " بر حذر داشته می دارد.

واقعیت انکارناپذیر آنست که با هیچ سد و مانع و حربه ای نمیتوان از رخنه تضادها و اختلافهای درون جامعه به داخل نیروهای مسلح جلوگیری بعمل آورد. زیرا بگونه ای قانونمند و بدور از خواست و اراده حاکمیت، همه دگرگونیهای سیاسی و پدیده های بحرانی ناشی از مناسبات اجتماعی و تضادهای طبقاتی که در جامعه وجود دارد، در نیروهای مسلح راه پیدا خواهد کرد.

پیروز باد مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

به سنگ خلق روی ...

اطاعت کورکورانه و بله قربان گویی و چاکرماپی را در سراپای مناسبات رده‌های گوناگون نیروهای مسلح خود فرمانروا سازند. بدین معنا که، سیستم حاکم در ارتش، سیستم فرماندهی و فرمانبری مطلق و بدون منطق باشد. از اینروست که مثلاً خامنه‌ای در دیدارهای خود با نیروهای مسلح بر "لزوم تقویت انضباط نظامی و (رعایت) سلسه مراتب" تاکید می‌کند.

ناگفته پیداست رژیم که بظاهر با وجود ورختن هر گونه سیاست و ایدئولوژی در نیروهای مسلح مخالفت دارد، خود با برپائی نهادهای آموزشی و تبلیغاتی همانند "دوایر سیاسی - عقیدتی"، سیاست و ایدئولوژی ارتجاعی خویش را به خورد نیروهای مسلح می‌دهد. وقتی رژیم می‌گوید ارتشیان، سپاهیان و بسیجیان حق ندارند به "سیاست" نزدیک شوند، منظور روشن است. یعنی اینکه آنها باید به مهره‌های رام و دست‌آموزی تبدیل شوند تا هر لحظه که سران مرتجع جمهوری اسلامی اراده کردند، برای رویارویی و سرکوب خلق به میدان آورده شوند.

در حال حاضر، رژیم می‌خواهد که نیروهای مسلح سرنیزه‌داران بی‌مغز و منطق و زبان نظام ارتجاعی باشند و در راه حفظ موجودیت آن و اجرای سیاست و نقشه‌های استقلال شکنانه‌اش از هیچ تلاشی فروگذار نکنند. به همین خاطر است که مثلاً خمینی در سال گذشته، ضمن برحذر داشتن "قوای مسلحه" از "دخالته در امور سیاسی" گفت: " (سیاست) به آنها مربوط نیست، آنها باید مشغول جنگ باشند" (اطلاعات ۶۴/۷/۲۵).

آری، خمینی و دیگر سران جمهوری اسلامی می‌گویند ارتشیان و پاسداران باید نقش گوشت دم توپ در جبهه و ابزار سرکوب خلق در پشت جبهه را ایفا کنند و کاری به این نداشته باشند که رژیم شالوده‌های نظام سرمایه‌داری وابسته را بازسازی می‌کند، با امپریالیستها به بند و بست می‌پردازد و دروازه‌های کشور را به روی انحصارهای امپریالیستی می‌گشاید، کاری به این نداشته باشند که بساط غارتگری کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران گسترده می‌شود و دره، اختلاف طبقاتی روز بروز ژرفتر می‌شود، کاری به این نداشته باشند که "ابن گروه (حجتیه) به خاطر تشکیلاتی بودن، ارگانها و پستهای حساس را قبضه می‌کنند و در نهایت می‌بینیم که دیگر جایی برای بچه‌های انقلاب نیست" (کیهان ۶۴/۶/۲۰).

به زعم سران رژیم، نیروهای مسلح باید در برابر حق کشی‌ها و ویدادگرها خاموش بنشینند و با اشاره "انگشت دژخیمان برای سرکوب سنگدلانه" اعتراضها و اعتصابهای کارگران، که جانشان از دست سرمایه‌داران به لب رسیده است، به حرکت درآیند. رژیم می‌خواهد که نیروهای مسلح برای اجرای احکام جابرانه، مراجع قضائی با زور سرنیزه و قنذاق تفنگ پا به میدان گذارند و قطعه زمینهای کوچک دهقانان را - که در جریان انقلاب با جانفشانی بدست آورده‌اند - از آنها پس بگیرند و دوستی به زمینداران بزرگ و فئودالهای "اسلام پناه" تقدیم کنند و یا جل و پهلای محرومان ساکن

خانه‌های مصادره شده پس از انقلاب را برای بازگرداندن به صاحبان فراری آنها، به خیابان بریزند تا "حکم شرع" در کشور اسلامی جاری گردد. رژیم می‌خواهد نیروهای مسلح برای دستگیری زحمتکشان حق طلب، که حاضر نیستند زیر ساطور بی‌عدالتی‌ها سرخم کنند و نیروهای انقلابی روانه شوند و همچنین برای سرکوب خلق کرد هر روز روستاهای کردنشین را زیر باران گلوله و آتشبار توپخانه قرار دهند و روستاها را با خاک یکسان سازند.

در شرایط کنونی عمده‌ترین وظیفه، نیروهای مسلح شعله ور نگهداشتن جنگ ایران و عراق است. جنگی که ادامه، آن تنها به سود امپریالیستها و صهیونیستها و ارتجاع منطقه است و مردم ایران جز طعم میوه‌های تلخ آن، یعنی آوارگی، بی‌خانمانی و بیکاری و فقر و تنگدستی و مرگ ... نمی‌چشند، جنگی که جز به تقویت هر چه بیشتر مواضع غارتگران اجتماعی در حاکمیت سیاسی و در عرصه اقتصاد نمی‌انجامد، جنگی که امروز دیگر نه در راه دفاع از استقلال میهن و حفظ تمامیت ارضی کشور، بلکه در راه تحقق آماجهای توسعه طلبانه و ماجراجویانه سران رژیم جمهوری اسلامی است.

افزون بر اینها، باید یادآور شد که سپاه، بعنوان مهمترین و مطمئن‌ترین تکیه‌گاهی که رژیم در بین مجموعه نیروهای مسلح روی آن حساب می‌کند، نه تنها عامل سرکوب داخلی، بلکه به عامل سرکوب خارجی هم تبدیل شده است. گروه گروه پاسداران شانه به شانه، ضد انقلابیون افغانی برای اجرای توطئه و خرابکاری در امور داخلی کشور همسایه، ما، به افغانستان دمکراتیک یا بمنظور ایجاد "کانونهای داغ" برای "صدور انقلاب اسلامی" و انجام عملیات خرابکارانه و تروریستی بدیگر کشورها اعزام می‌شوند.

نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که در جریان کشمکشها و تحولات اجتماعی پس از پیروزی انقلاب، در ادوار گوناگون، دگرگونی‌های چشمگیری در مجموعه نیروهای مسلح از جمله در نهادهای نوبنیادی همانند سپاه و کمیته و بسیج پدیدار شده است. اینک سپاه، کمیته‌ها و بسیج نقش ماشین جنگ و سرکوب و ترور و تفتیش عقاید رژیم را بعده دارند. در طی سالهای بعد از انقلاب، بسیاری از جوانان صادق و پاکبخته‌ای که به سپاه بعنوان نهادی در خدمت انقلاب و آماجهای ضد امپریالیستی و مردمی آن، روی آورده بودند، یا به جوخه‌های اعدام سپرده شدند، یا عمدا در جبهه‌های جنگ قربانی شدند و یا هدف "پاکسازی" های فردی و جمعی قرار گرفتند.

با این وجود، در سالهای اخیر، در صحنه‌های مختلف رویارویی‌های حاد اجتماعی همانند سرکوب و کشتار نیروهای انقلابی و میهن‌دوست، ادامه جنگ خانمانسوز ایران و عراق، به خاک و خون کشیدن خلق کرد، سرکوب اعتراضها و اعتصابهای کارگری در کارخانه‌ها، مقاومت‌ها و حرکتهای دهقانی در روستاها، سرکوب جنبش ضد جنگ و همچنین در پی افشای سفرمک فارلین و بندوبست رژیم با امپریالیسم آمریکا و صهیونیستهای اسرائیلی، موارد چشمگیری از گسترش تردید و بی‌اعتمادی و اعتراض و استعفا در بدنه نیروهای مسلح بویژه در سپاه پاسداران دیده شده است. موج کنار گذاشتن‌ها و کناره‌گیریهای افزایش یابنده در

سپاه آن هم علیرغم نپذیرفتن استعفا، هامگر "با دلایل موجه و قانع کننده" و بعد از بازجویی‌های پیاپی - مؤید این حقیقت است. در این باره نماینده بوئین زهرامی گوید:

"... بچه‌های انقلاب یکی پس از دیگری یا کنار می‌روند و یا کنار زده می‌شوند و بچه‌های عزیز را در سپاه می‌بینیم که کارشان را به خاطر جریانهای زشت و نازیبارهای می‌کنند..."

سیر رویدادهای جامعه نشان می‌دهد که رژیم علیرغم تلاشهایش نتوانسته و نخواهد توانست گرایشهای مترقی و یا کم و بیش سالم سیاسی درون نیروهای مسلح را سرکوب و ریشه کن کند یا آنها را از موضعگیریهای سیاسی بر مسائل گوناگون بازدارد. انتشار "رنجنامه سپاه" در سال ۶۴ و دستگیری تعداد پرشماری از اعضای سپاه در پی افشای سفرمک فارلین گواهی بر این مدعاست. در "رنجنامه سپاه" که در میان پاسداران توزیع شده است، از جمله می‌خوانیم:

"... ما پاسداران به دلایل انقلابی وارد سپاه شدیم ولی امروز از ما می‌خواهند در مقابل مردم بایستیم و به مردم شلیک کنیم... ما بر خلاف بعضی از برادرانمان که با دیدن ناروایی‌ها استعفا دادند و با بی‌خیر سپاه را ترک کردند، تصمیم داریم بمانیم، پیوند برقرار کنیم، مقاومت کنیم، سند جمع‌آوری کنیم و در ارتباط با دیگر نیروهای ملی و مردمی به همان کارهایی دست بزنیم که شایسته انقلاب بود..."

در این روند، با سیاه‌کاریهایی که رژیم مرتکب می‌شود، شایسته است که افسران میهن‌دوست و پاسداران آزاده حساب خود را از حساب حکام تبهکار جمهوری اسلامی و مزدوران خونخوار رژیم جدا کنند.

افسران و پاسداران و نظامیان مردمی و شریفی که از توده‌های محروم مردم نبریده‌اند و خود را از خلق می‌دانند، نباید در قبال خودکامگی‌ها و سیاست‌پردازیهایی ضد مردمی و ضد ملی حاکمیت ساکت بنشینند. یگانه راه آنست که به صف توده‌های مردم باز گردند و با افشاکریهای خود دامنه آگاهی توده‌ها را در جهت سرنگونی رژیم هر چه بیشتر گسترش دهند.

افسران پاکدامن، پاسداران میهن‌پرست و مردمی بخود آغوش! شرافت لباس نظامی برتن کسانی که خود از میان زحمتکشان برخاسته‌اند، دفاع از منافع توده‌های مردم را ایجاب می‌کند، نه سکوت کردن در برابر حاکمیتی که شالوده‌های سیاست خود را در دفاع از منافع کلان سرمایه‌داران و بزرگ زمینداران قرار داده است.

افسران، درجه‌داران و پاسداران آزادیخواه! بسیجیان و سربازان آگاه!

بانگ آزادیخواهی خود را زسا سازید. بفرمان شما یا از لوله‌های تفنگ شما نباید برای ادامه جنگ امپریالیسم برافروخته، ایران و عراق دیگر گلوله‌ای شلیک گردد. لوله‌های تفنگ شما نباید سینه آزادیخواهان و میهن‌پرستان و برادران کردتان، بلکه قلب رژیم جمهوری اسلامی را آماج خود قرار دهد.

افسران، پاسداران، بسیجیان، نظامیان ضد امپریالیست و مردم‌دوست! به آغوش خلق و به سنگ دفاع از محرومان و زحمتکشان باز گردید. یگانه سنگ مطمئن و افتخار آفرین همین سنگ است.

تظاهرات ضد جنگ در تبریز

با روانه شدن سیل کشته شدگان جنگ به شهرستان ها، که اکثریت قریب باتفاق آنان از فرزندان زحمتکشان هستند و نیز با افزایش دامنه بمباران ها که سبب کشته شدن بسیاری از هموطنان ما، ویران شدن خانه ها و مراکز کار و تولید و آوارگی و بی خانمانی ده ها هزار نفر شده است، موج اعتراض به سیاست جنگ طلبانه رژیم افزایش یافته است. این اعتراض در چندین شهر به تظاهرات جمعی انجامید. از جمله در تبریز تظاهرات دامنه وسیعی یافت و در پاره ای موارد شعار مرگ بر خمینی داده شد. بر اساس خبرهای رسیده، عوامل رژیم پسوی تظاهرکنندگان آتش گشوده اند، گروهی دستگیر و تعدادی کشته و مجروح شده اند.

بمثنای بخش مهم و تعیین کننده جنبش توده ای، همه توده ای ها، بویژه زنان توده ای باید در اجرای رهنمودهای زیر بکوشند:

- ۱- چون توسعه طلبی و شوینیس مذهب رژیم را افشاء کنند و بیهودگی جنگ مرگبار و ویرانگر را آشکار سازند. حضور در مناطق بمباران شده و محل های اسکان و اردوگاه های جنگ زدگان، کمک به آسیب زدگان و تبلیغ علیه جنگ و بسود صلح عادلانه از وظایف عمده زنان توده ای است.
- ۲- پیوند با خانواده های زندانیان و شهدای سیاسی را حفظ کنند و گسترش دهند. سازمان دادن مبارزه و اعتراض خانواده های زندانیان سیاسی، کسب اخبار موثق از درون زندان ها و پخش آن در سطح ملی و بین المللی و جلب همبستگی و همدردی مردم با زندانیان سیاسی و ایجاد سیستم کمک منظم به خانواده های آنان از زمینه های مهم فعالیت زنان توده ای است.
- ۳- به زنان در محل های زندگی، کار، تحصیل نزدیک شوند. در گردهمایی ها و تشکل های موقت آنان شرکت کنند و به روشنگری پیرامون نتایج زیانبار سیاست رژیم چون بیکاری، گرانی، نابامانی و فساد دستگاه اداری نهادها و محرومیت زنان از حقوق برابر در خانواده و جامعه و هنگام کار و تحصیل بپردازند. باید کار توده ای گسترده ای را میان زنان، با استفاده از تجارب حاصل از چند سال کار پس از پیروزی انقلاب بهمن، سازمان داد و به رشد جوانه های جنبش خودبخودی زنان کمک کرد.

۴- و بالاخره با طرح گسترده هدف های برگزاری روز هشتم مارس و دادن توضیح پیرامون انگیزه گزینش این روز و اهمیت بین المللی آن بکوشند تا مانند یک جشن ملی جای خود را در میهن ما باز کنند.

درد پرشور به زنان مترقی و حق طلب ایرانی که در زندان های جمهوری اسلامی و بیرون از آنها، بخاطر احقاق حقوق انسانی زن می رزمند! کمیته مرکزی حزب توده ایران

اسفند ۱۳۶۵

زندان از پذیرفتن مواد خوراکی و اشیاء ضرور و مورد نیاز و بی ضرر که از سوی خانواده* زندانی اهدا می شود خودداری می کنند و حتی در پذیرفتن البسه برای زندانی دمهاسد و مانع برقرار می کنند و وسایل زندانی را به بهانه های گوناگون، به وی تحویل نمی دهند.

۹- نابهنجاری وضع ملاقاتها - ملاقات با زندانی غیر حضوری بوده و وضع متزلزل و نامناسبی دارد. خواهران و برادران کمتر از سی سال بکلی از ملاقات با عزیز در بندشان محرومند و اکنون بیش از یکماه است که ملاقات برخی زندانیان بکلی قطع شده و خانواده ها را دچار نگرانی ساخته است.

مردم بشر دوست، مدافعان حقوق انسانی، مراجع قانونی و بین المللی! سلامت جسمی و روحی فرزندان دربند مادر معرض خطر جدی است، پیش قلب عزیزان زندانی ما هر لحظه کندتر می شود، مامصرانه خواهان قطع عاجل فشارها و رفع تخلفات و رسیدگی فوری به وضع عزیزان دربندمان هستیم.

۱۷ امضا*

آبان ۱۳۶۵

هشتم مارس روز زن *

زنان از عرصه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی را هدف قرار داده اند. کردار خشن و سرکوبگرانه رژیم نسبت به زنان و حقوق آنان را در این چهارچوب باید مورد بررسی قرارداد. امروزه سران ج.ا. بی پروا زنان را به عنوان موجوداتی که "ایمانشان ناقص است، حظ و بهره شان کم است و عقل هایشان ناقص است" معرفی می کنند. در نماز جمعه ادعا می شود که زنان بخاطر تفاوتی که در جثه، خشونت صدا و حجم مغز با مردان دارند باید تفاوت در حقوق و موقعیت اجتماعی را نیز بپذیرند.

برپایه همین برداشت های پوسیده و جهالت آمیز است که زن را از کارخانه ها و ادارات بیرون می ریزند، از تحصیل محروم می سازند، حقوق او در خانواده را بشدت نقض می کنند و فرزندان او را از آغوش می ربایند. در محوطه دانشگاه میان دختران و پسران دیوار می کشند و در اتوبوس جای زنان را از مردان جدا می کنند. زن در سیستم فکری گردانندگان ج.ا. "منشاء فساد و منبع شر" است و باید او را در خانه زندانی کرد.

واقعیت این است که حقوق و منافع زنان ایران با حاکمیت "ولایت فقیه" در تضاد آشتی ناپذیر است. تامین رشد و بالندگی اجتماعی زنان و به فعل درآمدن استعدادها و توانائی های آنان با دیدگاه ها و عملکرد این رژیم قرون وسطائی متضاد است. زنان تنها با حذف این مانع اساسی رشد و تکامل، یعنی سرنگون کردن رژیم جمهوری اسلامی و استقرار حکومتی ملی و دمکراتیک می توانند به حقوق خود دست یابند.

برای تقویت جنبش اعتراضی و مطالباتی زنان

نامه خانواده های زندانیان * * *

ایران، فوریاد اعتراض خود را بگوش مردم آزاده* جهان و مدافعان حقوق انسانی می رسانیم. اکنون که این نامه را امضا* می کنیم فرزندان و عزیزان دربندمان از جمله برای اعتراض به شیوه های غیر انسانی و رفتارهای غیرقانونی در زندانهای جمهوری اسلامی ایران، از قریب بیست روز پیش دست به اعتصاب غذا زده اند و با مرگ دست، پنجه نرم می کنند.

ما بارها و بارها اعتراضات خود را اکتباً و شفاهاً با مسئولین و مقامات طراز اول جمهوری اسلامی ایران در میان گذاشته و تقاضای رسیدگی کرده ایم اما نتنها به درخواستهای قانونی و بحق ما رسیدگی نشده بلکه در مواردی فشار بر زندانیان سیاسی بیشتر گردیده است.

اکنون، ضرورتاً شما ای از موارد تضییع حقوق انسانی در زندانهای جمهوری اسلامی ایران را بار دیگر اعلام می داریم:

۱- بازداشت های غیر قانونی - اکثر زندانیان سیاسی بخلاف اصول قانون اساسی و موازین انسانی، تنها بخاطر داشتن عقاید گوناگون، بازداشت، شکنجه و زندانی شده اند.

۲- طولانی بودن زمان بلاتکلیفی - بخلاف قانون، مدت بلاتکلیفی زندانیان از ۲۴ ساعت قانونی، به ماهها و گاه سالها می کشد و مع الاسف این مدت طولانی جزو زمان محکومیتشان محسوب نمی شود.

۳- مصاحبه های اجباری و تعهدات غیرقانونی - زندانیان پس از پایان یافتن مدت محکومیتشان اگر حاضر به مصاحبه و رد اجباری عقاید خود نشوند از زندان آزاد نمی شوند.

۴- عدم امنیت جانی - زندانیان پس از دوران بازجویی و بعد از دادگاههای غیرعلنی، یعنی حتی در طی گذران مدت محکومیتشان، هر از چندگاه تحت آزار و فشار قرار می گیرند، از جمله زندانیان عادی (اوباش و جافوکتان) بداخل بندها و سلولها گسیل می شوند و در کمال آزادی و پشتگرمی، عزیزان ما را مورد ضرب و شتم و اهانت قرار می دهند.

۵- سوء تغذیه - جیره* غذائی زندانیان از لحاظ کمی و کیفی ناکافی و نامناسب و فاقد مواد ضروری و مورد نیاز بدن است و اخیراً این جیره با زهم کاهش یافته و زندانیان مجبورند بابت رفع گرسنگی بول بپزدازند و برخی مواد خوراکی مجاز را (اگر باشد) در زندان خریداری نمایند.

۶- کمبود جا - جمعیت زندانیان نسبت به فضای زندان بسیار زیاد بوده و اکثر زندانیان از حداقل جای برای خواب محرومند.

۷- کمبود امکانات بهداشتی و درمانی - هواخوری و آب گرم و حمام بطور مرتب برای زندانیان جریان ندارد و آنها کمگاه از این امکانات ناچیز و ابتدائی نیز محروم می شوند. اکثر زندانیان بر اثر فشار، شکنجه، تغذیه نامناسب و عدم دسترسی به امکانات بهداشتی از سلامتی برخوردار نیستند. مع الاسف اغلب به وضع زندانیان بیمار رسیدگی نمی شود.

۸- تحویل ندادن وسایل زندانی - مسئولین

برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه خود را تشدید کنیم!

مبارزه طبقاتی

مبارزه طبقاتی، یعنی پیکار میان طبقاتی که منافع آنها با هم در تضاد است. مبارزه طبقاتی مضمون و نیروی محرکه تاریخ همه جوامع دارای تضاد آشتی ناپذیر بوده و هست.

لنین در مقاله "سه منبع و سه جز مارکسیسم" نوشت: "نبوغ مارکس در این است که توانست پیش از هر کس به نتیجه ای که تاریخ جهانی به ما می آموزد برسد و آن را با پیکری بکار بندد. این نتیجه گیری عبارت است از آموزش مربوط به مبارزه طبقاتی" (لنین، آثار منتخب در ۱۲ جلد، جلد ۱، ص ۶۸، بزبان فارسی).

در واقع نیز مارکس و انگلس قانون حرکت جوامع طبقاتی را کشف کردند که طبق آن هر مبارزه تاریخی، صرف نظر از آنکه در عرصه سیاسی، مذهبی، فلسفی و یا در هر عرصه ایدئولوژیک دیگر روی دهد، چیزی جز تظاهر کم و بیش مبارزه طبقات اجتماعی نیست. موجودیت این طبقات و در عین حال تضاد میان آنها نیز به نوبه خود مشروط به درجه رشد اقتصادی آنها و خصلت ویژه تولید و توزیع است (مراجعه شود به آثار ک. مارکس، ف. انگلس، جلد ۲، ص ۲۵۹).

تئوری مبارزه طبقاتی از اهمیت متدولوژیک بسیاری در کلیه رشته های دانش اجتماعی برخوردار است، زیرا امکان درک مضمون طبقاتی مبارزه ایدئولوژیک و سیاسی را در کلیه اشکال آن فراهم می سازد. به گفته لنین، مبارزه طبقات "بنیاد تمام تکامل و نیروی محرکه تکامل است" (آثار منتخب در ۱۲ جلد، جلد ۱، ص ۶۸). تضاد فی نیست که لنین تأکید می کرد: "انسانها تا زمانی که نتوانند در پس هر لفظ و گفته و وعده اخلاقی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی، منافع این یا آن طبقات را تمیز دهند، همواره قربانی ساده لوح فریبگری و خود فریبی بوده اند و خواهند بود" (همانجا).

سرچشمه مبارزه طبقاتی، تضاد منافع طبقاتی است. در ارتباط با خصلت این تضاد است که طبقات آشتی ناپذیر و غیر آشتی ناپذیر تمیز داده می شوند. تضاد میان طبقات اصلی جامعه، در کلیه صورت بندیهای مبتنی بر بهره کشی انسان از انسان (برندگان - برده داران، دهقانان - فئودالها، پرولتاریا - بورژوازی) آشتی ناپذیر است. تضاد میان طبقات بهره کشی که در شرایط تغییر صورت بندیهای اجتماعی - اقتصادی در حاکمیت جانشین هم می شوند. (مثلاً، تضاد میان فئودالها و سرمایه داران) در صورت تناقض و ناسازگاری میان منافع بنیادین آنها، می تواند آشتی ناپذیر باشد. به همین سبب گذار از یک صورت بندی به صورت بندی دیگر از طریق انقلاب اجتماعی انجام می گیرد که با وجود تنوع اشکال، در همه موارد تجلی و تظاهر مبارزه طبقات است. مارکس و انگلس فازهای عمده مبارزه طبقاتی را تا بوجود آمدن جامعه سرمایه داری چنین تشریح کرده اند: "آزاد و برده، پاتریسیسم و پلبیس، ملاک و سرف (رعیت خانه زاد)، استاد کارگاه و شاگرد و پیک

سخن ستمگر و ستمکش همواره با هم تضاد آشتی ناپذیر داشته و علیه یکدیگر پی اندر پی به پیکار گاه نهان و گاه عیان برخاسته اند و این پیکار همیشه پایه نو سازی انقلابی سربای جامعه قرار می گرفته و یاباه نابودی هر دو طبقه پیکارگر انجامیده است" ("مانیفست حزب کمونیست"، ص ۶۲-۶۲، ترجمه فارسی).

بورژوازی با تقسیم جامعه به پرولتاریا و سرمایه دار به مثابه طبقات اصلی، مبارزه طبقاتی را ساده تر کرد. پرولتاریا، نخستین طبقه ستمکشی است که مبارزه طبقاتی اش واقعاً نیز خصلت بین المللی دارد. در تمایز با سایر طبقات ستمکش پیشین، پرولتاریا، مبارزه طبقاتی را تحت رهبری حزب سیاسی خود انجام می دهد که آن را با سلاح برنده درک منافع طبقاتی بنیادی و راههای دستیابی بدان آشنای می سازد.

مبارزه طبقاتی پرولتاریا دارای سه شکل اساسی است: اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک - ما سعی می کنیم هر یک از آنها را جداگانه مورد بررسی قرار دهیم.

مبارزه اقتصادی، یعنی مبارزه در راه احقاق حقوق صنفی کارگران از قبیل پیکار در راه افزایش دستمزدها، کاهش ساعات کار، بهبود شرایط کار و مسکن و غیره. این مبارزه مانع تجاوز کارفرمایان به حقوق طبقه کارگر می شود و کارگران را برای نبرد در راه هدفهای عالیتر آماده می سازد. مبارزه اقتصادی تأثیر فوق العاده ای در تربیت انقلابی و تشکل کارگران دارد. در جریان این مبارزه است که سندیکاها و اتحادیه های کارگری برای دفاع از حقوق صنفی زحمتکش بوجود می آید.

کمونیست ها بر آنند که مبارزه اقتصادی در شرایط معاصر، بدون مبارزه سیاسی نمی تواند چندان مثر شمر باشد. لنین در اثر جاویدان خود "چه باید کرد؟" در مبارزه با "اکنونیست ها" نوشت: "مبارزه اقتصادی، کارگران را فقط دربارۀ مسایل مربوط به رفتار دولت، با طبقه کارگر "به فکر می اندازد" و بدینجهت هر قدر هم که ما بکوشیم تا "بهمان مبارزه اقتصادی خصلت سیاسی بدهیم"، در چارچوب چنین وظیفه ای هرگز نخواهیم توانست سطح آگاهی سیاسی کارگران را بالا ببریم (یعنی آن را به سطح آگاهی سیاسی سوسیال دمکراتیک برسانیم)، زیرا خود این چارچوب تنگ است". لنین خاطرنشان می کرد که آگاهی سیاسی طبقاتی را فقط از بیرون می توان برای کارگران برد، یعنی بیرون از مبارزه اقتصادی و محیط مناسبات میان کارگر و کارفرما. تنها عرصه ای هم که این دانش را می توان از آن بدست آورد، "عرصه مناسبات تمام طبقات و قشرها با دستگاه حاکمه و دولت، یعنی عرصه مناسبات تمام طبقات با یکدیگر است". لنین نتیجه می گرفت که برای رساندن دانش سیاسی به کارگران، کمونیست ها باید "به میان تمام طبقات اهالی بیرون و واحدهای سپاه خود را به هر وسوسه گیل دارند" نه اینکه به گفتن "باید میان کارگران رفت" بسنده کنند (آثار منتخب در ۱۲ جلد، جلد ۱، ص ۲۲).

مارکسیست - لنینیست ها با الهام از این آموزش لنین هم علیه رفرمیست ها - که می گویند مبارزه طبقاتی را در چارچوب تنگ مبارزه اقتصادی محدود سازند - و هم علیه سکناریسم - که به

مبارزه اقتصادی کم بها می دهد - مبارزه می کنند.

مبارزه سیاسی، شکل عالی مبارزه طبقاتی پرولتاریاست. ویژگی رشد این شکل از مبارزه طبقاتی در آن است که:

۱ - مبارزه سیاسی بیانگر مبارزه در راه منافع حیاتی پرولتاریاست؛

۲ - مبارزه سیاسی عبارت است از مبارزه مجموعه طبقه. مبارزه سیاسی، مبارزه کارگران در این یا آن مؤسسه صنعتی علیه این یا آن کارفرما بطور جداگانه نیست، بلکه مبارزه علیه کلیه کارفرمایان و بطور کلی پیکار طبقه پرولتاریا علیه طبقه سرمایه دار است؛

۳ - در جریان مبارزه سیاسی است که حزب به مثابه عالی ترین شکل سازمان طبقاتی پرولتاریا بوجود می آید.

لنین می گفت: کسی که از اهمیت وظایف مبارزه سیاسی می کاهد، سوسیال دمکرات را از جایگاه یک سخنور خلفی به مقام یک منشی تری دیوینیون نازل می دهد" (آثار منتخب در ۱۲ جلد، جلد ۱، ص ۱۱۹). پیکار در راه استقرار و تحکیم حاکمیت طبقه کارگر مهمترین مسئله در مبارزه سیاسی پرولتاریاست. دستیابی به این هدف بدون مبارزه ایدئولوژیک طبقاتی، به منظور رهائی پرولتاریا از تأثیر ایدئولوژی بورژوازی، امکان پذیر نیست.

مبارزه ایدئولوژیک، یعنی بردن ایدئولوژی سوسیالیستی بدون طبقه کارگر. هدف در این مورد تبدیل مبارزه طبقاتی خود انگیزه پرولتاریا به پیکار آگاهانه است. مبارزه ایدئولوژیک حزب طبقه کارگر که متوجه همه اشکال ایدئولوژی بورژوازی و رفرمیستی است، در دوران ما اهمیت ویژه ای کسب می کند.

لنین برای افشاکاری سیاسی در مبارزه ایدئولوژیک نیز اهمیت بسیاری قائل بود. او می گفت: "همانگونه که افشاکاریهای اقتصادی در حکم اعلان جنگ به کارخانه دار است، افشاکاریهای سیاسی نیز اعلان جنگ به دولت است. ضمناً هر اندازه که فعالیت افشاکارانه گسترده تر و شدیدتر و آن طبقه اجتماعی که اعلان جنگ می دهد تا جنگ را آغاز کند، پیرشارتر و قاطع تر باشد، این اعلان جنگ نیز اهمیت معنوی بیشتری کسب می کند. بدینجهت افشاکاریهای سیاسی بخودی خود یکی از وسایل نیرومند فروپاشاندن رژیم خصم، یکی از وسایل جدا کردن متحدان تصادفی یا موقتی خصم از آن و یکی از وسایل ایجاد خصومت و عدم اعتماد میان شرکت کنندگان دائمی در دستگاه قدرت استبدادی است" (آثار منتخب در ۱۲ جلد، جلد ۱، ص ۲۳۶).

اشکال مبارزه طبقاتی گوناگون است و از اعتصاب و تظاهرات و تحریم انتخابات گرفته تا قیام مسلحانه و غیره را در بر می گیرد. آمادگی حزب طبقه کارگر برای بهره گیری از این اشکال مبارزه با موفقیت پیکار طبقه کارگر در راه پیروزی انقلاب پیوند نزدیک دارد. حزب طبقه کارگر باید بتواند در لحظات ضرور شکلی از مبارزه را بسرعت جایگزین شکل دیگر کند.

پیوستگی ارگانیک مبارزه در راه دمکراسی و پیکار در راه سوسیالیسم، از مهمترین ویژگیهای مبارزه طبقاتی پرولتاریا در مرحله تاریخی کنونی بشمار می رود.

مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم حتی است. شکل دوم، برای همه کشورهای ضرورت ندارد. تجربه کشورهای سوسیالیستی اروپائی نشانگر آن است که در صورت وجود شرایط مساعد برای طبقه کارگر (کمک دیگر کشورهای سوسیالیستی و تضعیف سرمایه داری جهانی) می توان از جنگ داخلی جلوگیری کرد.

کوتاه سخن، اشکال مبارزه طبقاتی وابسته به شرایط عینی هر کشوری است. مثلاً، در همه کشورهای سوسیالیستی اروپائی نیازی به منفرد ساختن لایه های میانی دهقانان نبود و طبقه کارگر موفق شد با آنها مستقیماً اتحاد کند. اما، بهر حال حتی در این شرایط نیز رهبری دولتی دهقانان از جانب طبقه کارگر بخودی خود نوع ویژه ای از شکل مبارزه طبقاتی بود.

مسئله حیاتی در دوران گذار عبارت است از "که بر که" به معنای اینکه چه نیروی پیروز خواهد شد: نیروی طرفدار سوسیالیسم یا نیروی طرفدار سرمایه داری. مارکسیست - لنینیست هاهم علیه تئوری اپورتونیستی راست دایر بر فروکش کردن مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم که منکر تضاد میان پرولتاریا و بورژوازی است و هم علیه تئوری چپگرایانه ضرورت برافروختن مبارزه طبقاتی از جانب طبقه کارگر حاکم (که در مشعل ساختن مصنوعی آن ذینفع نیست)، مبارزه می کنند.

باید خاطرنشان ساخت که رشد کشورهای سوسیالیستی نیز با مشکلات زیادی همراه است. مبارزه طبقاتی در مرحله ساختمان سوسیالیسم در این و یا آن کشور می تواند در پیوند با سیاست داخلی و توطئه های امپریالیسم تشدید شده و شکل حادی بخود گیرد و در مواردی حتی به مبارزه مسلحانه با دشمنان داخلی سوسیالیسم بیانجامد. برای نمونه می توان از رویدادهای مجارستان در سال ۱۹۵۶ یاد کرد. تجربه های امپریالیسم تشدید شده و شکل حادی بخود گیرد و در مواردی حتی به مبارزه مسلحانه با دشمنان داخلی سوسیالیسم بیانجامد. برای نمونه می توان از رویدادهای مجارستان در سال ۱۹۵۶ یاد کرد. تجربه های امپریالیسم تشدید شده و شکل حادی بخود گیرد و در مواردی حتی به مبارزه مسلحانه با دشمنان داخلی سوسیالیسم بیانجامد.

دشمنان سوسیالیسم می توانند با در نظر گرفتن تجربه مبارزه طبقاتی در دیگر کشورها، بکوشند تا سوسیالیسم را از درون با کمک عناصر تجدیدنظرطلب به سوی بحران و تلاشی سوق دهند. آنچه مسلم است، با ساختمان جامعه سوسیالیستی زمینه تصادمهای طبقاتی از بین می رود. برخلاف ادعای عناصر چپگرا دایر بر ضرورت ادامه مبارزه طبقاتی در سوسیالیسم تا پیروزی کمونیسم به علت وجود اختلافهای طبقاتی، مناسبات میان همه گروههای اجتماعی جامعه سوسیالیستی، یعنی کارگران، دهقانان متشکل در تعاونیها و روشنفکران، مناسبات همکاری دوستانه است. آنچه که در شرایط ساختمان سوسیالیسم در دستور روز باقی می ماند مبارزه طبقاتی علیه جهان سرمایه داری است. علاوه بر این در داخل هر کشور نیز مبارزه علیه رسوبات ایدئولوژی سرمایه داری در ادراک و رفتار انسانها، کماکان ادامه می یابد.

در دوران ما که مبارزه ایدئولوژیک میان دو سیستم جهانی تشدید شده و کمونیسم ستیزی در مقیاس گسترده ای از جانب امپریالیسم سازمان داده می شود، افشا قاطعانه توطئه های امپریالیستی و تشدید فعالیت ایدئولوژیک، نقش بسزائی دارد.

اعمال سیاست امپریالیستی در مناسبات بین المللی و نیز برای سرکوب نیروهای انقلابی با توسل بزور، بوجود آورد. اما، امپریالیسم با اینکه هنوز از لحاظ اقتصادی و نظامی نیرومند است مانند گذشته قدر قدرت نیست. تناسب نیروها در عرصه جهانی به میزان قابل توجهی به سود زحمتکشان تغییر یافته است. این امر، قبل از هر چیز با تشکیل سیستم جهانی سوسیالیسم به مثابه دستاورد بزرگ طبقه کارگر سراسر جهان، ارتباط دارد. افزون بر این تقویت و گسترش نهضت کمونیستی و کارگری و نهضت های رهائی بخش ملی پس از پیروزی انقلاب کبیر اکتبر، سدی است در راه تحقق امیال تجاوزکارانه امپریالیسم و امری است بسود منافع زحمتکشان.

با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر جبهه نوین مبارزه طبقاتی در عرصه بین المللی بوجود آمد: مبارزه میان دو سیستم اجتماعی متضاد، یعنی سوسیالیسم و سرمایه داری. مناسبات میان این دو سیستم، صرف نظر از اشکال آن - مبارزه در راه صلح و امنیت جهانی و دفع تجاوز مسلحانه امپریالیسم و همزیستی مسالمت آمیز بین دولتها و نیز مسابقه اقتصادی - همه از جمله عرصه های مبارزه طبقاتی است و بازتاب تضاد عمده دوران ما بشمار می رود.

نبرد خلفها در کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین در راه تحول بنیادی اجتماعی - اقتصادی به سود زحمتکشان - شکل دیگر مبارزه طبقاتی است. در بسیاری از این کشورها مناسبات سرمایه داری که نقش هدایت کننده دارد، هنوز هم با نهادهای ماقبل سرمایه داری بهم آمیخته است. جنبش انقلابی در اینگونه کشورها می تواند طیف وسیعی را در جبهه واحد متشکل کند. چنانکه خاطرنشان کردیم تشکیل چنین جبهه ای برای حل مسائل عام دمکراتیک ضرورت دارد. درست است که تداوم انقلاب، به معنای حل مسائل حاد اجتماعی و تحول بنیادی، با منافع پاره ای از شرکت کنندگان در جبهه اختلاف پیدا خواهد کرد، اما این بهیچ وجه نباید مانع اتحاد نیروهای ملی و مترقی گردد که اتحاد طبقه کارگر و دهقانان تهیدست هسته مرکزی آن را تشکیل خواهد داد.

می توان پرسید: آیا پس از گذار به سوسیالیسم و استقرار حاکمیت طبقه کارگر، مبارزه طبقاتی پایان می یابد؟ پاسخ منفی است. در این شرایط نیز مبارزه طبقاتی ادامه می یابد، ولی با اشکال و شیوه های نوین. زیرا پرولتاریا خود به طبقه حاکم مبدل می شود و به حربه برنده ای چون حاکمیت دولتی دست می یابد. پس از گذار به سوسیالیسم، برخی از اشکال مبارزه، مانند قیام مسلحانه و غیره که پرولتاریا از آنها برای رویارویی با بورژوازی بهره می گرفت، حذف می شود و اشکال جدید مبارزه طبقاتی که می توان آنها را دولتی نامید، جایگزین شیوه های گذشته می گردد. لنین به موقع خود از اشکال زیرین مبارزه در سوسیالیسم یاد کرده است:

(۱) از بین بردن مقاومت استثمارگران؛ (۲)

پایان دادن به جنگ داخلی؛ (۳) منفرد ساختن خرده بورژوازی؛ (۴) استفاده از بورژوازی و کارشناسان بورژوازی؛ (۵) استقرار انضباط نوین سوسیالیستی.

شکل نخست مبارزه طبقاتی دارای خصلت همگانی است و مراعات آن برای همه کشورها در

در کشورهایی که کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان در اتحاد با امپریالیسم و انحصارهای فرامیلتی عمل می کنند نه تنها منافع حیاتی طبقه کارگر و دهقانان تهیدست مورد تهاجم قرار می گیرد، بلکه در عین حال وضع خرده بورژوازی و بورژوازی کوچک شهری نیز وخیمتر می شود. بدینسان همراه با تشدید تضاد میان کار و سرمایه، تضاد میان اکثریت مردم با امپریالیسم و عمل محلی آن هم ژرفتر می گردد. این آرایش نیروهای طبقاتی، امکان اتحاد طبقه کارگر با لایه های وسیع خلق را بوجود می آورد. مبارزه در راه آزادی، استقلال، اصلاحات بنیادی در جامعه و صلح، یعنی پیکار در راه تحقق وظایف عام دمکراتیک، به پرولتاریا امکان می دهد تا لایه های وسیع خلق را پیرامون خود متشکل سازد و بدینسان نبرد در راه هدف غائی طبقه کارگر، یعنی سوسیالیسم را تسهیل کند.

متأسفانه در کشور ما هنوز سازماندهائی هستند که اهمیت این امر را آنطوریکه باید و شاید درک نکرده اند و به غلط آن را به معنای عدول از سیاست مستقل طبقه کارگر ارزیابی می کنند. لنین به موقع خود با حاملان چنین نظراتی مبارزه می کرد. وی می گفت که کمونیست ها بدون چون و چرا در لزوم استقلال کامل طبقاتی حزب پرولتاریا اصرار می ورزند. اما، اگر کمونیست ها "مردم" را به "طبقات" تجزیه می کنند "برای این نیست که طبقه پیشرو دور خود بتند، حدود خود را تنگ کند، ... بلکه برای این است که طبقه پیشرو بدون آسیب از تزلزل و ناپایداری و بی تصمیمی طبقات بینابینی بتواند با انرژی بیشتر و با شور بیشتری در راه آرمان تمام مردم و در رأس تمام مردم مبارزه کند". این است آن اصلی که برخیزها از درکش عاجزند و بگفته لنین "کلمه" طبقاتی را در تمام حالات صرف و نحو آن سفطه جویانه تکرار می کنند و آن را جایگزین شعارهای مؤثر سیاسی در انقلاب دمکراتیک می سازند! (همانجا جلد ۲، ص ۱۲۰).

لنین اکیداً به کمونیست ها توصیه می کرد که به مثابه نمایندگان طبقه پیشرو و نمایندگان یگانه طبقه انقلابی که بی چون و چرا، عاری از هر گونه شک و شبهه و بدون نگاه به پشت سر خویش انقلابی است، "باید در مقیاس هر چه وسیعتر و با شجاعت و ابتکار هر چه بیشتر وظایف انقلاب دمکراتیک را در برابر توده مردم قرار بدهند. لنین می گفت: کاستن از اهمیت این وظایف از لحاظ تئوری به معنای مسخره کردن مارکسیسم و تحریف کوتاه نظرانه آن و از لحاظ علمی - سیاسی خیانت به انقلاب به نفع بورژوازی است. وی متذکر می شد که اگر نمایندگان پرولتاریا تمام آنچه را که در قوه دارند بکار برند و با این حال تمام مساعی آنها در مقابل مقاومت ارتجاع و خیانت بورژوازی و جهالت توده بیهوده بماند، هیچکس نمی تواند آنها را مورد نکوهش قرار دهد" (همانجا، ص ۱۲۱ - ۱۲۰).

مبارزه طبقاتی در چارچوب ملی در دوران ما با مبارزه طبقاتی در عرصه بین المللی پیوند دارد. این ارتباط نتیجه همپیوندی دولتهای سرمایه داری در مکانیسم واحد با انحصارهای بین المللی است. امپریالیسم برای مقابله با جنبش انقلابی می کوشد تا انواع بلوکهای نظامی را برای

بوی جهان بدون جنگ * * *

برداشت. این راه خردمندانه ایست. بهرحال ما اینگونه می‌اندیشیم.

میخائیل گارباچف سپس گفت: اندیشه نوهنوز بسختی راه خود را در سیاست بین‌المللی می‌گشاید. بدین جهت این اعتقاد پیدا شده است که نباید سرنوشت مهمترین مسائل معاصر را تنها بدست سیاستمداران سپرد. ما شاهدان زنده این واقعیت هستیم که چگونه یک جنبش عظیم اجتماعی در سراسر جهان سر می‌کشد و گسترده می‌شود، که در آن دانشمندان، روشنفکران مشاغل گوناگون، رجال مذهبی، زنان، جوانان، کودکان - هر چه بیشتر کودکان! و حتی نظامیان سابق، ژنرال‌هایی که خوب می‌دانند سلاح مدرن یعنی چه، شرکت دارند.

رفیق گارباچف باردیگر تاریخ دیدار "بیکیاویک" را تجزیه و تحلیل کرد و گفت: نواندیشی سیاسی این رسالت را دارد که تمدن را به مرتبه کیفی نوینی ارتقا دهد. نه تنها در این سالن، بلکه در خارج آنهم کسی را نمی‌توان یافت که جنگ افزار هسته‌ای را چیزی بی‌خطر بشمار آورد. اما کسان نه چندان اندکی هم وجود دارند که از روی صداقت تصور می‌کنند که این شیئی خبیث برای پیشگیری از بلا بزرگتر، یعنی جنگ، ضروری است. درست چنین تری پایه و اساس دکترین بازداشتن هسته‌ای را تشکیل می‌دهد. در پیوند با این چه باید گفت؟

حتی اگر این دکترین پابرجا بماند باید اذعان کرد که "این برگه‌ای یعنی هسته‌ای" نه کاملاً مطمئن و نه بدون مهلت است و هر لحظه می‌تواند تبدیل به حکم محکومیت به مرگ برای بشریت شود. هر قدر جنگ افزارهای هسته‌ای بیشتر باشد همانقدر شانس "حرف شنو بودنش" کمتر می‌شود. گسترش اینگونه جنگ افزارها، بغرنجی سیستم‌هایی که با آنها پیوند دارند، افزایش مقیاس حمل و نقل آنها، امکان همیشگی پیدایش نقص فنی، بروز یک ضعف انسانی و یا قصد خبیث یک تن، همه اینها مجموعه تصادفات را تشکیل می‌دهد که بودن یا نبودن نسل بشر وابسته به آنست.

حال سیاست "بازداشتن هسته‌ای" را از جنبه دیگر بنگریم. از نظر ماهیت خود این سیاست تهدید است، هر شیوه رفتاری منطق خود را دارد. وقتی تهدید یک افزار از دستیابی به هدف‌های سیاسی باشد، البته تمایل بر این است که این تهدید را در هر حال جدی بگیرند. بدین منظور باید گاه گاه جدی بودن تهدید را در عمل نشان داد، یعنی دست به مداخله نظامی زد. از اینجا تنها یک نتیجه می‌توان گرفت: سیاست بازداری هسته‌ای از دیدگاه دورنمای تاریخی، امکان درگیری نظامی را نه کاهش، بلکه افزایش می‌دهد.

اگر مسابقه تسلیحاتی به فضای کیهانی هم کشیده شود، ایده کنترل روی تسلیحات یکلی بی اعتبار خواهد گردید و ناپاوری و بدگمانی متقابل بشدت رشد خواهد کرد و هر کس خواهد کوشید سیستم‌های پیوسته تازه‌تری را ایجاد کند.

رفیق گارباچف پس از ابراز تاسف از نپیوستن ایالات متحده به موراتوریوم اتحاد شوروی برای قطع آزمایش جنگ افزارهای هسته‌ای یادآور شد: اتحاد شوروی از هدف‌های خود برای پایان دادن به آزمایش‌های هسته‌ای و کاهش قابل ملاحظه جنگ افزارهای انباشته شده و بالاخره نابود کردن آنها عدول نخواهد کرد.

یک واقعیت دیگر دوران ما نیز خواهان نواندیشی است. من مسئله پیوند متقابل بسیار متنوع و درعین حال رشدیابنده و همچنین یکپارچگی فزاینده مردم روی زمین را در نظر دارم. نه تنها بین‌المللی شدن زندگی اقتصادی و وسائل نیرومند خبری و ارتباطات، بلکه همچنین خطر یکسان مرگ هسته‌ای، فاجعه محیط زیست و انفجار جهانی تضادها میان بخش‌های فقیر و ثروتمند، مردم جهان را بهم نزدیک می‌کند.

جامعه جهانی امروز از کشورهای مختلفی با تاریخ، رسوم، سنت‌ها و شیوه‌های گوناگون تشکیل شده است. هر کشوری حقیقت خود، منافع ملی خود و آرزوهای خود را دارد. این مهمترین واقعیت جهان کنونی است.

دنیا را بمثابة ملک خود نگرستن و مناطقی را خودسرانه بعنوان حوزه منافع حیاتی خود اعلام کردن، امروزه هم وجود دارد. اینها به مسابقه تسلیحاتی نیز دامن می‌زند، چرا که بدون قدرت نمائی نمی‌توان امکان تحمیلات سیاسی و اقتصادی را برای خود تامین کرد. این بازمانده طرز تفکر دوران گذشته است که در آن بهره‌کشی از دیگران و متعلق بخوددانشتن منابع آنان و تعیین خودسرانه سرنوشت آنها "قانونی" تلقی می‌کرده‌اند. اما حاصل حفظ این طرز تفکر چیست؟ تنها رشد درگیری‌های منطقه‌ای، درگیری‌های منطقه‌ای تابع وضع عمومی بین‌المللی نیز هست. در آوردگاه جنگ‌های اعلان نشده و اعلان شده خون مردم بزمین ریخته می‌شود. کشورهایی که دست بگیربان تلخ‌ترین نیازها و گرسنگی عمومی هستند زیر یوغ مسابقه تسلیحاتی کشیده می‌شوند.

ما می‌گوئیم: بگذارید مشترکاً اقدام کنیم. این هم درباره جنگ ایران و عراق صادق است، هم برای بحران امریکای مرکزی، هم مسئله افغانستان و هم وضع در آفریقای جنوبی و هندوچین. مسئله عمده احترام جدی به حق خلق‌ها در تعیین مستقل آینده خود و عدم دخالت در امورداخلی کشورهای دیگر است.

جهان معاصر دچار پدیده‌های دیگری نیز هست: تروریسم. این بلا وحشتناکی است. اما همانقدر که قبلاً هم گفته‌ام، کسانی می‌خواهند آنها را به کمک تروریسم دولتی ریشه کن کنند، یعنی جنایت بازم بزرگتری را علیه بشریت مرتکب شوند. از کاربرد اینگونه شیوه‌ها تعداد بیشتری جان خود را از دست می‌دهند، و ضمناً حقوق بین‌المللی و حق حاکمیت دولت‌ها هم قربانی آن می‌شود، اخلاق و عدالت بجای خود.

شرکت نمایندگان * * *

خلقه‌های منطقه و سرشار از تجربیات و درسهای غنی و آموزنده می‌شناسند و از دستاوردهای آن و از سیاست اصولی، مترقی و صلح‌دوستانه جمهوری دموکراتیک افغانستان در عرصه‌های ملی و بین‌المللی قاطعانه حمایت می‌کنند.

هیئت نمایندگی حزب ما در "کنگره" سپس درباره "بحران عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور ما، جنگ ویرانگر و اختناق و سرکوب خشن انقلابیون و آزادیخواهان سخن گفت، توجه شرکت کنندگان را به همبستگی هر چه بیشتر با زندانیان سیاسی جلب کرد و نتیجه گرفت:

"از همین روست که ما این گردهمایی دموکراتیک و بشردوستانه را به ضرورت ابراز همبستگی برای حفظ جان شایسته‌ترین فرزندان خلق در زندانها فرا می‌خوانیم". در فراخوانی، که بسیاری از شخصیت‌های شرکت کننده در دومین کنگره "جبهه" ملی پدر وطن منتشر ساختند، از جمله آمده است: "ما نگرانی عمیق خود را از خطر مرگی، که جان‌دها هزار تن از زندانیان سیاسی، از جمله توده‌ایها، فدائیان و دیگر نیروهای دموکراتیک و مبارز، را تهدید می‌کند، ابراز می‌داریم. ما افکار عمومی جهان را فرا می‌خوانیم تا به نشانه همبستگی با زندانیان سیاسی، مراجع بین‌المللی را به سرکشی از سباهچال‌های جمهوری اسلامی ایران دعوت کنند".

از جمله امضا کنندگان این فراخوان نمایندگان "فدراسیون سندیکائی جهانی"، "انجمن صلح و همبستگی اتحاد شوروی"، "کمیته صلح و همبستگی فلسطین"، "جبهه ملی - میهنی کوبا"، "اتحادیه کارگری جبهه ملی ساندینیست"، "سازمان کمیته‌های دفاع غیر نظامی جمهوری دموکراتیک خلق یمن"، "جبهه ملی - میهنی ویتنام" و "جبهه ملی چکسلواکی" هستند.

در جریان کنگره، روزنامه "حقیقت انقلاب شور"، ارکان مرکزی "حزب دموکراتیک خلق افغانستان"، مصاحبه‌ای با هیئت نمایندگی حزب توده ایران بعمل آورد. در این مصاحبه، نمایندگان حزب توده ایران کمکهای جمهوری اسلامی به ضدانقلابیون افغانی را بشدت تقبیح و مداخلات رژیم در امور داخلی کشور مشابه را همچون باهدفهای توطئه "خانخانه" ایران گیت ارزیابی کرده‌اند.

رفیق گارباچف در پایان سخنرانی خود گفت: هر قدر خطر ادامه تصاعد تسلیحاتی بیشتر و درگیری‌های منطقه‌ای و به اصطلاح مسائل جهانی حادثتر می‌شود، وقت تنگتر می‌گردد. دیگر نباید وقت را برای بازی دادن و کسب امتیازات یکجانبه از دست داد. وثیقه این بازی که حفظ زندگی در روی زمین باشد، بسیار بزرگ است. بدین جهت در نظر گرفتن عامل بحرانی زمان، اهمیت حیاتی پیدا می‌کند.

* *

مبارزه در راه صلح يك و وظیفه انقلابی است



نظام خط تولید

بر اساس خبرهای رسیده، در چارچوب سیاست میلیتاریزه کردن اقتصاد کشور، تولید بسیاری از کارخانه‌های بزرگ زیر پوشش دولت و " بنیاد مستضعفان " در این جهت برنامه ریزی شده است. علاوه بر آن، در اثر بند و بست گروهی از کارفرمایان سودجو و رژیم واحدهای تولیدی متعددی که زیر نظر بخش خصوصی اداره می شوند نیز جهت تولید نظامی در اختیار رژیم قرار گرفته است. در بسیاری از واحدها مقاومت هایی از جانب کارگران دیده شده که حتی در برخی موارد به عقب نشینی عوامل رژیم منجر گردیده است. " نامه مردم " در شرایط کنونی بنا به ملاحظات معینی از افشای نام این واحدها خودداری می ورزد، اما از هسته های مخفی کارگری می طلبد که در راه گسترش هسته های مقاومت در واحدهای یاد شده همه توان خود را بکار گیرند.

کارگران شهرداری مشهد جبهه ارتکاب کردند

گروه بزرگی از کارگران زیر پوشش شهرداری مشهد که همراه با ماشین آلات برای راه سازی به " فو " اعزام شده بودند، علیرغم تهدیدهایی که به آنها شد، جبهه را ترک گفتند و به شهر خود بازگشتند. شهرداری مشهد که در برابر عمل انجام شده قرار گرفته بود از پذیرفتن آنها به کار خودداری کرد، اما وقتی با اصرار کارگران برای بازگشت بکار مواجه شد از آنها خواست تا ماشین آلات را دیگر بار به جبهه ببرند و گواهی بگیرند که چه مدتی را در جبهه گذرانیده اند. کارگران ناگزیر ماشین آلات مربوطه را دیگر بار به جبهه بردند و تحویل دادند و به آنها گواهی داده شد که ۱۰ روز در جبهه بوده اند. ولی به محض بازگشت دوباره به آنها ابلاغ شد که با به جبهه بروند و یا خود را به دادگاه سپاه معرفی کنند. کارگران به سپاه مراجعه کردند و در مقابل بازخواست عوامل رژیم گفتند: ما آشنائی با جنگ نداریم. زن و بچه داریم. اگر بلائی به سر ما بیاید چه کسی از خانواده های ما نگهداری خواهد کرد؟ سپاه گفت: شما فرار کرده اید و این خیانت به جمهوری اسلامی است، اما این تهدید ها موثر واقع نشد و بالاخره کارگران توانستند با مقاومت یکپارچه خود از شرسپاه خلاص شوند. پس از آزادی از جنگ سپاه کارگران به شهرداری مراجعه کردند. این بار انجمن اسلامی شهرداری سد راهشان شد و به آنها گفته شد که چون شما فرار کرده اید دیگر حق بازگشت بکار ندارید، زیرا این سبب می شود که بقیه کارگران هم به جبهه نروند. کارگران عطای کار در شهرداری را به لقایش بخشیدند و قید آن را زدند.

موضوع بحث کارگران ایران یاسا

کارگران " ایران یاسا " هنگام رفت و آمد با سرویس های کارخانه، در مورد معامله اسلحه با آمریکا بحث می کنند. آنها از تناقض آشکار بین شعار مبارزه با آمریکا و معامله اسلحه با این کشور سخن می گویند و توجیها ت عده ای دربارۀ این سازش ها کارگران را قانع نمیکنند.

خبرهای کوتاه از واحدهای کار

● رئیس تعاونی کشیاف (کارفرمایان) به جرم اختلاس ۱۴ میلیون تومانی زندانی شد. وی در زندان هم تلفنی به رفق و قفق امور تعاونی می پردازد.

● کمیته توزیع مواد اولیه برای تریکوبافان تشکیل شد. اولین کار کمیته اعلام نرخ جدید مواد اولیه از قرار کیلویی ۱۵۰ تومان بود. پیش از این قیمت مواد اولیه کیلویی ۹۵ تومان بوده است.

● به فروشگاه های لوازم یدکی میدان قزوین اخطار شده که یا کارکنان خود را به جبهه اعزام دارند و یا ماهیانه پنج هزار تومان کمک کنند.

● به داروخانه ها بخش نامه شده که ده هزار تومان برای کمک به جبهه بپردازند.

● کارخانه " ایران یاسا " تولید دستکش را از سه شیفت به یک شیفت و تولید لاستیک موتور سیکلت را از ده هزار حلقه در ماه به هفت هزار حلقه کاهش داده است. دلیل این امر کمبود سهمیه ارزی است. در انتخابات شورای اسلامی کار در این واحد اکثریت کارگران به کاندیداهای انجمن اسلامی رای ندادند و تنها یکی از کاندیداهای انجمن اسلامی انتخاب شد.

● کارخانه فرش لاستیکی گیلان - تولید کننده فرش های زیرپایی اتوموبیل تعطیل شد.

● خط تولید کارخانه موتوژن تبریز خوابید.

● دزراحت " شیر پاسنوریزه " از بیشتر کارکنان خواسته شده که یا استعفا بدهند و یا به جبهه بروند.

● کارخانه ایفای شهریار - تولید کننده نخ نایلونی - بدلیل کمبود مواد اولیه یک شیفته شد.

● پائین آمدن سطح تولید در " ایران خودرو " (ایران ناسیونال) سابق سپهر شده که حتی کارگران شاغل دست روی دست بگذارند و وقت بگذرانند. در محوطه این کارخانه اغلب دیده می شود که تعداد زیادی از کارگران در حال بازی فوتبال هستند. تعدادی از کارگران بازخرید شده برای اشتغال دوباره به " ایران خودرو " مراجعه کردند، اما به آنها پاسخ منفی داده شده است.

● کارخانه " لیلاند موتور " دیگر موتور ندارد!

● کارخانه " تهران فوم " خوابیده است!

● بازخرید بخش دیگری از کارگران " زامیاد دیگر باردردستور روز قرار گرفت.

● نیروگاه " شهید رجائی " کار ساختمانی خود را هنوز آغاز نکرده است. گروه گروه کارگران ساختمانی استخدام شده اخراج می شوند.

● در همراه کارگران چیت ری اعتصاب کردند.

● کارخانه " آلوم پارس " ساوه به علت کمبود مواد اولیه در شرف تعطیل است.

● حجت الاسلام اقبالیان، مسئول بسیج سپاه پاسداران قم در کارخانه " فولیران " در مورد ضرورت تشکیل واحد بسیج سخنرانی کرد. سخنان وی درباره " امدادهای غیبی " مایه تفریح و خنده کارگران شده است.

● گفته می شود که ۱۸۰ نفر از کارکنان وزارت بازرگانی از کار اخراج شده اند.

را در خارج از کشور دارند و امکاناتشان اجازه می دهد، می کوشند با تلفن خویشان و نزدیکان را از سلامتی خود آگاه سازند و ضمن صحبت چه بسا ممکن است سخنانی نیز درباره ابعاد خرابی ها، آشنایان کشته و زخمی شده، قطع برق و آب، کمبود مواد غذایی و نظایر آن بر زبانشان جاری شود. رژیم این مکالمات ساده تلفنی را دستاویز **تضمین و فشار تازه بر مردم کرده است.**

البته گردانندگان جمهوری اسلامی که دیده شدن تارموی زنان را فحشاء می نامند و به بیش از ۲۰۰ میلیون زن که در دیگر کشورهای جهان بدون رعایت حجاب من درآوردی زندگی می کنند، چنین توهین زشتی را روا می دارند، می توانند نام احوالپرسی معمولی را نیز جاسوسی بگذارند. اما پیکرد و دستگیر کردن اشخاص به این " جرم " و اعدام سریع آنان بدنال یک " محاکمه " چند دقیقه ای توسط " حاکم شرع " جز تروریسم آشکار دولتی بمنظور ارباب و زیرپا گذاشتن هرگونه قید و بند اخلاقی و انسانی نام دیگری ندارد.

باید کوشید تا در سراسر جهان، بانگ اعتراض علیه این خودسری ها و جنایات بی شرمانه بلند گردد.

تروریسم دولتی در . . .

خود شده است هفته های متوالی گزارش های مفصل چاپ می کنند، هنگامی که نوبت به محاکمه و اعدام جوانان متهم به فعالیت های سیاسی می رسد، مجبورند تنها به نشر خبرهای بی سر و تهی که ساواک جمهوری اسلامی برایشان می فرستد اکتفا کنند. در جمهوری اسلامی، اعدام های جمعی معمولاً مخفیانه انجام می گیرد و ساواک جمهوری اسلامی بندرت اجازه می دهد خبر آنها در روزنامه ها چاپ شود.

شاید انتشار این خبر مرموز و نگران کننده در ارتباط با آن کارزار تبلیغاتی باشد که این روزها، در رسانه های گروهی جمهوری اسلامی براه انداخته اند.

در تهران گفته می شود که دستگاه های " امنیتی " رژیم، چند تن را بعلت صحبت درباره خرابی های ناشی از بمباران ها، ضمن مکالمات تلفنی با اقوام خود در خارج از کشور، متهم به جاسوسی و بدون محاکمه اعدام کرده اند. خبر منتشر شده در " کیهان " در راستای تأیید این شایعات است. این روزها همه خانواده های ایرانی که کسانی

سخنان رفیق گارباچف در گردهمایی بین المللی صلح در مسکو

برای جهان بدون جنگ افزار هسته‌ای،

برای زنده ماندن نسل انسان

گردهمایی بین المللی که از چهاردهم تا شانزدهم فوریه زیر عنوان فوق با شرکت نمایندگان احزاب سیاسی، جنبش‌های اجتماعی، محافل بازرگانی، کارکنان علم و فرهنگ، هنرمندان، روحانیون مذاهب عمده و فرستادگان بیش از ۸۰ کشور جهان در مسکو برگزار شد، با سخنرانی مهم میخائیل گارباچف، دبیرکل کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در برابر شرکت‌کنندگان در این گردهم آئی پ پایان رسید.

رفیق گارباچف طی سخنانی که بیش از یکساعت طول کشید از جمله گفت:

ساخت و انباشت بیرون از هرگونه مرز خردمندانه جنگ افزارهای هسته‌ای و وسایل رساندن آنها به هدف‌های موردنظر، بشریت را از نظر فنی قادر ساخته است که به موجودیت خود نقطه پایان بگذارد. در عین حال انباشته شدن دشواری‌های اجتماعی انفجاری در گیتی و کوشش برای حل مسائل عمده جهان دگرگون شده، از موضع قدرت، یعنی همانند عصر حجر، فاجعه سیاسی را بمیزان زیادی محتمل‌تر می‌کند. میلیتاریزاسیون اندیشه و شیوه زندگی، ترمزهای اخلاقی در راه خودکشی هسته‌ای را تضعیف و چه بسا کاملاً برطرف می‌سازد.

ما حق نداریم فراموش کنیم که نخستین گام در این راه بسیار خطرناک، دیگر برداشته شده است. جنگ افزار هسته‌ای در عمل دویار علیه مردم بکار برده شده است. اکنون یک زیردریایی استراتژیک دارای چنان ظرفیت تخریبی است که تمام وسایل تخریبی در جنگ جهانی دوم، در مجموع ببار آورده‌اند. و امروزه ده‌ها و ده‌ها از این زیر دریایی‌ها وجود دارند و سیستم‌های هسته‌ای محدود به آنها هم نیست. تصور انسان نمی‌تواند آن جهمی را در نظر مجسم کند که حتی با بکار انداختن بخش کوچکی از ظرفیت هسته‌ای بوجود خواهد آمد.

پس از جنگ هسته‌ای، دیگر مسئله‌ای برای حل کردن باقی نخواهد ماند و هیچکس زنده نخواهد بود که برای مذاکره پشت میز، روی تنه درخت و یا سنگ بنشینند. از میان امواج طوفان هسته‌ای، کشتی نوح دیگری به ساحل نخواهد رسید.

در تمام امور مربوط به انسان و بیش از همه در سیاست جهانی، حتی یک لحظه نباید فراموش کرد که تضاد میان جنگ و صلح، تضاد میان بودن یا نبودن بشریت، مهمترین تضاد است و باید تلاش کرد آنرا بموقع و بسود صلح حل کرد.

نه تنها پیشرفت جامعه، بلکه صاف و ساده

زنده ماندن نسل بشر تابع این است که آیا در خود نیرو و مردانگی برای غلبه بر خطری که جهان معاصر را تهدید می‌کند خواهیم یافت یا نه؟

تصور میکنم دلایل کافی برای خوشبینی وجود دارد. دهه‌های اخیر نشان داده است که جامعه بشری، و نه نمایندگان جداگانه اش، برای نخستین بار در تاریخ، خود را مانند مجموعه واحدی احساس می‌کند، پیوند متقابل انسان، جامعه و طبیعت را می‌فهمد و پیامدهای فعالیت مادی خویش را بدرستی ارزیابی می‌کند و نه تنها بر این امر آگاهی یافته، بلکه پیکار برای دفع تهدید هسته‌ای را آغاز کرده است گردهم آئی شما یکی از دلایل این امر است.

رفیق گارباچف سپس برای شرکت‌کنندگان در گردهم آئی توضیح داد که اتحاد شوروی خواهان صلح پایدار و مناسبات سازنده بین المللی است و می‌خواهد تمام نیرو و توان خود را مصروف کار خلاق در کشور کند.

او افزود: ما چنین حقی را برای رهبران هیچ کشوری، چه اتحاد شوروی، چه آمریکا و یا کشوری دیگر قائل نیستیم که حکم مرگ بشریت را صادر کنند. نه ما قاضی هستیم و نه میلیاردها انسان، جنایتکار مستحق مجازات.

گردهم‌آهسته‌ای هم سوسیالیست‌ها، هم سرمایه‌داران، هم راستکاران و هم گناهکاران را می‌روید. آیا حفظ چنین وضعی اخلاقی است؟ ما کمونیست‌ها برآنیم که نه.

رفیق گارباچف در اینجا تمام ابتکارات اتحاد شوروی را پیرامون نابود کردن جنگ افزارهای امحاء جمعی و محدود کردن دیگر سلاح‌ها و خاموش کردن آتش درگیری‌های منطقه‌ای برشمرد و افزود:

طبیعی است که بنای تازه امنیت بین المللی را بر پایه اعتماد می‌توان ساخت و مستحکم کرد. گام گذاشتن در این راه نباید از سوی ما باشد، گرچه اگر شما تاریخ ما را پیاد داشته باشید می‌دانید که برای بی اعتماد بودن ما دلایل زیادتری وجود دارد ولی اکنون باید به جلو بنگریم و اسیر گذشته‌ها نباشیم. اعتماد را می‌بایست از طریق همکاری، شناسائی متقابل و حل مسائل مشترک ایجاد کرد. درست نیست که گفته شود: نخست ایجاد اعتماد و سپس بقیه چیزها - خلع سلاح، بیکاری و طرح‌های مشترک. ما می‌گوئیم از راه انجام کارهای مشترک باید بسوی اعتماد، ایجاد، تحکیم و گسترش آن گام

بقیه در ص ۶

شرکت نمایندگان حزب توده ایران در کنگره جبهه ملی میهنی افغانستان

چندی پیش دومین کنگره "جبهه ملی پدر وطن" افغانستان برگزار شد. در این کنگره نزدیک به ۴۰ هیئت نمایندگی از جبهه‌های ملی، احزاب و سازمانهای سیاسی مترقی و انقلابی دیگر کشورهای جهان، از جمله حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، شرکت داشتند.

در پیام حزب توده ایران به دومین کنگره "جبهه ملی میهنی افغانستان آمده است: "جبهه ملی پدر وطن"، که تبلوری از سنن ملی و دمکراتیک افغانستان در زمینه شرکت گسترده و همبسته توده‌های مردم در مبارزات رهائی‌بخش و ساختمان جامعه نوین است، همواره نقش حیاتی در راستای تحقق اهداف انقلاب ملی و دمکراتیک "نور" و تأمین استقلال و رشد و ترقی همه جانبه سرزمین کهنسال و پرافتخار افغانستان ایفا کرده و می‌کند."

در پیام حزب ما به "کنگره" به "سیاست اصولی و روشن گسترش پایگاه اجتماعی"، که "حزب دمکراتیک خلق افغانستان" اکنون با پیگیری در پیشبرد آن کوشش می‌ورزد، اشاره و یادآوری می‌شود، که: "ابتکار انقلابی آتش‌بس یکجانبه‌بمدت‌نش ماه از سوی نیروهای مسلح انقلاب گام بزرگ دیگری در بیان حقانیت، انسان‌دوستی و صلح‌جویی انقلاب زحمتکش و پیشگامی آن در دستیابی به تقاضم و وحدت ملی است. این تدابیر و ابتکارات همچنین بار دیگر به همه خواستاران واقعی صلح و امنیت در منطقه فرصت می‌دهد، تا سهم شایسته خود را در پایان دادن به تجاوزات و مداخلات آشکار و نهان ارتجاع و امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، ایفاکنند."

حزب در پیام به دومین کنگره "جبهه ملی پدر وطن" می‌افزاید: "خلقه‌ها و نیروهای انقلابی و مترقی ایران انقلاب ملی و دمکراتیک افغانستان را بمثابة فصل نوینی در مبارزات رهائی‌بخش بقیه در ص ۶

کمک‌های مالی رسیده

- ۰ بیژن ۵۰۰ فرانک
- اهدائی از یک رفیق توده‌ای از گوتینگن گوشواره طلا
- رفیق م.ن ۱۰۰ دلار
- ۰ بهروز ۵۰ دلار
- امیل ۲۲۰ دلار
- زهرة و سیامک به حزب پدرشان ۲ انگوی طلا
- عمواغلو ۱۰۰ مارک
- لیلا و آیدین به حزب پدرشان ۲ انگوی طلا

NAMEH
MARDOM
No. 144

P.B.49034
10028 Stockholm 49
Sweden

3 MARCH 1987

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است